

کانونهای امیدبخش در جنبش بی سر

تشکلهای صنفی و انجمنهای مستقل مدنی



محسن کدیور

۱۱ مهر ۱۴۰۱

در ادامه آنچه در دو یادداشت/گفتار قبلی عرض شد: چه باید کرد؟ جنبش اجتماعی اعتراضی ملی برای تغییر نظام (۱۴۰۱/۶/۲۹)، و چه می‌خواهیم؟ انتخاب سبک زندگی، حذف اصل نظام (۱۴۰۱/۷/۵). در این یادداشت/گفتار سه نکته دیگر به نکات قبلی می‌افزایم. تکیه اصلی این گفتار بر انجمنهای صنفی و تشکلهای مستقل مدنی به عنوان کانونهای امیدبخش در جنبش بی‌سر است

بحث اول. جنبش بی‌سر، امتیازات و کاستی‌ها

اعتراضات شهریور و مهر جاری چیزی در قواره انقلاب است. کف مطالباتش آزادی سبک زندگی خصوصا برای پوشش بانوان و سقفش تغییر نظام اقتدارگرای دینی جمهوری اسلامی از بنیادست. این مطالبات در شعارهای صریح مردم هویداست. بیانیه کوتاه اخیر میرحسین موسوی از کنج حصر غیرقانونی دوازده ساله خطاب به نیروهای مسلح که مقابل ملت نایستید حائز اهمیت و تقدیر است. گستره اعتراض تقریبا تمام کشور را فراگرفته است. اما اعتراضات به ظاهر فاقد رهبری است. اگر اعتراضهای عمومی سر داشت به راحتی توسط رژیم بازداشت، محصور، سرکوب یا سر به نیست می‌شد. اما در جنبش بی‌سر چنین امکانی نیست. از آن سو شاید بتوان گفت دوران جنبشهای با رهبری شخصی گذشته است. حداقل در این جنبش واقعا خودجوش احدی خصوصا خارج از کشور نمی‌تواند ادعای رهبری آن را داشته باشد.

در این اعتراضات مردمی هدایت و هماهنگی می‌تواند یا باید از نهادهای مدنی انتظار داشت، از قبیل تشکلهای صنفی معلمان، تشکلهای مستقل کارگری، و انجمنهای مستقل دانشجویی. این تشکلهای مستقل کمتر فریب می‌خورند و امکان تداوم و برنامه ریزی دارند و به آنها می‌توان امیدوار بود. تشکلهای صنفی پزشکان و پرستاران،

تشکل‌های اساتید دانشگاهها، انجمنهای علمی جامعه شناسی و علوم سیاسی از دیگر تشکلها و انجمنهای صنفی هستند که در این راه قدمهایی برداشته‌اند. تشکلها و انجمنهای مستقل بانوان در این جنبش نقش برجسته‌ای می‌توانند داشته باشند، خصوصاً اینکه جرقه این اعتراض تاریخی با قتل ناجوانمردانه یک زن جوان روشن شده است.

اگر هر کسی از مقدرات خود شروع کند امکان رهایی کشور از نظام غاصب و ضد‌مردمی جمهوری اسلامی فراهم می‌شود. به جای اینکه چشم به دیگران بدوزیم و بپنداریم دستی از غیب برآید و کاری بکند، خودمان آستینها را بالا بزنیم و آنچه از دست خودمان برمی‌آید و در حد مقدراتمان در محیط کار و زندگی‌مان متصور است انجام دهیم بیشک قدمی به رهایی ایران نزدیک می‌شویم. خدا از طریق ما و افعال منضبط ما جامعه‌مان را تغییر خواهد داد. معجزه‌ای در حوزه سیاسی رخ نخواهد داد مگر خودمان - ما مردم - اراده کنیم. روشنگری، تشکل، و برنامه‌ریزی برای ادامه جنبش وظیفه ملی است.



بحث دوم. خشونت پیشگی و جنایت کاری نظام

در اعتراضهای تاریخی اخیر خشونت غیرموجه و غیرقانونی ماموران جمهوری اسلامی غیرقابل اغماض است. آنچه در جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱ در زاهدان اتفاق افتاد و به تصریح مولوی عبدالحمید رهبر دینی مسلمانان اهل سنت سیستان و بلوچستان بیش از چهل هموطن بیگناه کشته شده اند و افزون از صد هموطن به سختی مجروح شده اند، باعث تاسف فراوان است. سرکوب اعتراض مسالمت آمیز دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در یکشنبه سیاه (۱۰ مهر ۱۴۰۱) توسط نیروهای امنیتی، لباس شخصی‌ها و بسیج ضد مردمی یادآور سرکوب دانشجویان در تیر ۱۳۷۸ است. امروز دانشگاههای ایران کانون تپنده قیام ملی علیه حکومت اقلیت بر اکثریت است. این رژیم نماینده اکثریت مردم ایران نیست. بیش از سه چهارم ملت ایران هیچ نماینده‌ای در رهبری، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه ندارند. حاکمیت یکپارچه در اختیار اقلیت محضی است که از استبداد دینی و استفاده ابزاری از دین و مذهب برای حاکمیت یک حکومت اقتدارطلب مبتنی بر انتخابات غیررقابتی و دست یازیدن به خشونت و زور عریان برای برقراری حکومت دینی و اجرای احکام شرع دفاع می‌کند. این رژیم مدتهاست تمامی مجاری قانونی اصلاح کشور را از هر حیث مسدود کرده است. فصل حقوق ملت قانون اساسی هرگز اجرا نشده است. تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز هرگز در جمهوری اسلامی آزاد نبوده است. مطالبه اکثریت مردم ایران بسیار واضح است: نه به دیکتاتور (ولایت مطلقه خامنه‌ای و ولیعهدش)، نه به نظام مستقر (جمهوری اسلامی، و نظام ولایت مطلقه فقیه)، نه به حکومت دینی (حکومت آخوندی، حکومت مبتنی بر احکام دینی و حکومت فقها)، نه به هرگونه تبعیض جنسی و دینی، و آزادی در انتخاب سبک زندگی (خصوصاً در پوشش موی سر بانوان).



بحث سوم. توجیهات تکراری دیکتاتور ضد مردم

سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی بالاخره امروز ۱۱ مهر بعد از بیش از دو هفته سکوت خود را شکست و طبق معمول صدای اعتراض اکثریت مردم ایران را نشنید و اعتراضهای ملی را کار دستگاههای جاسوسی و سیاست‌گذاران عنود خارج، طراحی دشمن (استکبار جهانی و صهیونیسم)، حقوق‌بگیران آنها و با کمک برخی ایرانیان خائن خارج از کشور دانست و ماموران انتظامی و بسیج را مظلوم قلمداد کرد. او همچون گذشته مطالبات برحق مردم ایران را نشنیده گرفت و از توهماتمانند «آتش زدن قرآن، کشیدن حجاب از سر زن محجبه، آتش زدن مسجد و حسینیه» داد سخن داد. بر فرض وقوع این اقدامات اشتباه بوده است، و ربطی به قاطبه معترضان ندارد و ترفند نظام برای بدنام کردن جنبش است.

خامنه‌ای به جای تکیه بر اطلاعات موثق از سنخ آنچه که وکیل خانواده امینی ارائه کرده، بار دیگر همان دروغ نظام را درباره عدم قتل مهسا امینی تکرار کرد. خامنه‌ای مدعی شد «دعوا بر سر با حجاب و بدحجاب نیست، دعوا بر سر استقلال و اقتدار ایران اسلامی است.» برعکس دعوا دقیقاً بر سر حجاب اجباری، تحمیل سبک زندگی

و پوشش به زنان و دختران، و از آن بالاتر دعوا بر سر رژیم اقتدارگرایی به اصطلاح اسلامی است که دقیقاً بر خلاف منافع ملی ایران عمل می‌کند و سد راه آزادی، امنیت و عدالت در ایران است و بزرگترین ضربه را به آبروی اسلام و تشیع در تاریخ ایران وارد کرده است. خامنه‌ای موضعگیری انتقادی چهره‌های هنری و ورزشی را بی‌ارزش خواند و عملاً دست قوه قضائیه را برای برخورد با منتقدان و معترضان خیابانی باز گذاشت. در مقابل، راه پیمایی تحمیقی تبلیغاتی اربعین و مقابله حاکمیت با کرونا را به رخ کشید. در حالی که اگر روزی قانون بر کشور حاکم شود او متهم ردیف اول در کشته شدن هزاران ایرانی بیگناه به دلیل سوء تدبیر در جریان وارد کردن واکسن کروناست.

خامنه‌ای به مردم نگفت چرا روند اعتراضات خیابانی این‌قدر شدت گرفته است. او نگفت چرا فصل حقوق مردم قانون اساسی را هرگز عمل نکرده است. او نگفت چرا کشور را به شکل دیکتاتوری اداره می‌کند. او نگفت چرا همه مجاری اصلاح نظام را بسته است. نگفت چرا به گفته وی دشمن اکثریت مردم ایران را می‌تواند به این سادگی اغفال کند. او نگفت که چرا مردم او و رژیم او را دروغگو و غیرقابل اعتماد می‌دانند. او نگفت چرا هرگز متجاوزان به حقوق ملت در میان ماموران قوه قضائیه، و سپاه و بسیج و نیروی انتظامی محاکمه و مجازات نشده‌اند.

سخنان خامنه‌ای همان سخنان محمدرضاشاه پهلوی در سالهای ۵۶ و ۵۷ است. کسانی که سخنان دیکتاتور لب‌گور ایران را «جامع، دقیق، روشنگرانه، و به‌هنگام» توصیف کرده‌اند، تاریخ فهم نکرده‌هایی از عمده ولایت جائر هستند که در میانه سرکوب جوانان معترض توسط استبداد دینی بدترین موضع را در قبال مردم خود گرفته‌اند. در حوزه سیاست «من همه‌ی عمر این چنین آواز زشت / هیچ نشنیدم درین دیر و کینشت.»

راه‌رهایی ایران از جرثومه استبداد دینی جمهوری اسلامی که نه جمهوری است و نه اسلامی، و خلاصی از دیکتاتوری ولایت مطلقه به اصطلاح فقیه ادامه این اعتراضات حتی الامکان مسالمت‌آمیز و حمایت از مطالبات برحق معترضان جان به لب رسیده است. مطالبه ما آزادی سبک زندگی و نه به اصل نظام است. ما به دنبال استقرار

حکومت دموکراتیک سکولاری هستیم که عدالت، آزادی، و مساوات حقوقی برای همه شهروندان ایرانی از زن و مرد از کلیه قومیتها را فراهم کند. ایرانی مستقل که همه شهروندان ایرانی حتی طرفداران کم تعداد رژیم فعلی در آن حق فعالیت آزادانه داشته باشند و قوه قضائیه آن مستقل از حاکمیت، مجری قانون و عدالت، و حافظ موازین حقوق بین الملل باشد. جامعه ای که قوای مسلح آن حافظ تمامیت ارضی و امنیت مرزهای کشور باشند و اسلحه خود را هرگز مقابل ملت نشانه نروند. اطمینان دارم که پیروزی از آن ملت ایران است و حاکمیت ضدمردمی دیر و یا زود با اراده مردم حذف خواهد شد، انشاءالله.



kadivar.com

<https://kadivar.com/19306/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.